

روایتی از فراز و فرودهای سلول درمانی در ایران و جهان

پزشکی آینده، پزشکی بازساختی است

گفت‌وگو با دکتر ناصر اقدمی، مدیر اجرایی ساخت و مدیرعامل وقت شرکت سل تک فارمد و عضو هیأت پژوهشگاه رویان



■ گفت‌وگو: بهنام باقری

دردسر بود، سه ثانیه اول تمام می‌شد و بهت نمی‌رسید. اصلاً به فضای خاصی بود، باید قبل از اینکه روزنامه بیاید، می‌آمدی دم دکه روزنامه‌فروشی می‌ایستادی تا بتوانی بخری. روزی که می‌خواستند نتایج را اعلام کنند همین‌طور داشتم تو خیابان قدم می‌زدم و برای خودم می‌گشتم. خیلی هم پکر بودم که چه می‌شود؟! رفتم از دو سه تا دکه پرسیدم «کنکور روزنامه‌سی واریزدی؟» یعنی روزنامه نتایج کنکور را دارید؟ همه گفتند: «بوخ بالاگورتولوپدی!» نه، تمام شده. پیش خودم گفتم «ببیزیم شانسیمیزا باخ‌الله! خله‌گدیم! وگوروم نچور اولورا!» [۱] موبایل و این جور چیزها هم نبود که بخواهم با خانه تماس بگیرم. خلاصه رفتم خانه و همین که وارد شدم مادرم با کلی ذوق و شوق و خوشحالی گفت: «ناصر موشتلووقومی ور قبول آلموسان قبول آلموسان قبول آلموسان!» [۲]

گفتم: تمّنه؟

گفت: پزشکی ارومیه.

با ناراحتی گفتم: «آخی نی ب بوجور آلدی!» [۳] مادرم همین‌جوری مانده بود.

گفت: «سن کی بیر تله ایستیردین پزشکی قبول آلسان،

ایندی که قبول آلموسان شویمیشسن؟» [۴]

چون دوست داشتم به شهر دیگری مثلاً تهرانی چیزی قبول شوم، گفتم: «آلسون خله!» [۵] همیشه این صحنه یادش می‌آید که چقدر او ذوق داشت و چقدر من بی‌خیال بودم!

مرکز تحقیقات سلول‌های بنیادی بیمارستان شریعتی

خلاصه دیگر وارد دانشگاه شدم و شروع کردم برای خواندن پزشکی ولی خوب گرایشم به ریاضی باعث شد خیلی تو متن خود پزشکی نباشم. به جای درس خواندن، بیشتر تحقیق می‌کردم و کارهای جانبی مثل کلاس کامپیوتر و برنامه‌نویسی و این جور چیزها. به قولی بک گراند پژوهشی خوبی داشتم و تو کنگره‌ها شرکت می‌کردم. ولی از درس و کلاس خیلی دور بودم. یادم هست تو درس فارماکولوژی خیلی از کلاس‌ها را من نرفتم و روز امتحان که رفتم سر جلسه، استاد آمد گفت: «من تو را خیلی ندیدم تو کلاس!» گفتم «نه خانم دکتر، دیدید، حتماً یادتون نیست.» خلاصه امتحان را دادم اما خیلی خوب نبود. نمره‌ها که آمد، یکی از دوستانم آمد گفت

قبول آلموسان قبول آلموسان
من ناصر اقدمی هستم، سال ۱۳۵۰
طرف‌های خیابان باباخان ارومیه به دنیا
آمدم. تحصیلاتم هم تو همان ارومیه بود.
راهنمایی که تمام شد و خواستم وارد
دبیرستان شوم، چون هم می‌خواستم
پزشکی بخوانم و هم به ریاضی علاقه‌مند
بودم، دوره دبیرستان وارد ریاضی شدم و
دیپلم ریاضی گرفتم اما برای این که بتوانم
پزشکی امتحان بدهم، زیست‌شناسی را
خودم خواندم. سال ۶۸ دیپلمم را گرفتم و
تو کنکور تجربی شرکت کردم که متأسفانه
در رشته پزشکی قبول نشدم. سال ۶۹
مجدداً کنکور دادم و این سری پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ارومیه قبول
شدم. آن موقع این‌طوری نبود که همه
چیز آنلاین باشد. تو تهران در روزنامه
اعلام می‌کردند، تا روزنامه برسد ارومیه
طول می‌کشید. بعد تازه خریدنش هم

”

زمانی که دیدند
به دریاچه خیلی
بزرگی تو دنیا
دارد ایجاد
می‌شود و دیگر
می‌توانیم خیلی از
بیماری‌ها را درمان
کنیم، اخلاقبون
کاتولیک بلند
شدند جلوی
تحقیقات بیشتر
را گرفتند و گفتند
شما حق ندارید
چنین‌ها را تخریب
کنید.